

Received: 2025/2/16

Accepted: 2025/9/22

from 193 to 214

Rezvane Dastjani

Farahani

Corresponding author, Assistant
Professor, University of Arak,
Department of Quran and Hadith
Sciences.
r.dastjanifarahani@araku.ac.ir

Analytical Reassessment of Personality Development Factors from the Perspective of the Holy Qur'an

Abstract

Human personality constitutes one of the most intricate dimensions of existence, having long captivated the attention of scholars across various disciplines. Among the diverse sources of insight, religious teachings—particularly the divine guidance of the Holy Qur'an—play a foundational role in shaping and elevating human character. Personality development is a dynamic and multifaceted process influenced by a constellation of factors. The Qur'an not only delineates the attributes of a sound and exalted personality but also explicates the underlying elements that contribute to its growth. This study, employing a descriptive-analytical approach and utilizing documentary library research, seeks to explore and elucidate the Qur'anic foundations of personality development. The findings affirm that the Qur'an, as a revelatory source, underscores the significance of both hereditary and environmental influences in the maturation of personality. It indicates that biological and genetic factors serve as the foundational substrates of character, while environmental and social determinants—categorized into family, life experiences, cultural context, and social groups—play a pivotal role in shaping identity and behavior. Each of these dimensions contributes meaningfully to the human journey toward moral and existential perfection.

Keywords:

Development, Personality, Holy
Qur'an, Heredity, Environment.

چکیده

شخصیت انسان یکی از پیچیده‌ترین ابعاد وجودی اوست که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. در این میان، آموزه‌های دینی و به‌ویژه تعالیم قرآن کریم، به عنوان منبعی وحیانی و جامع، در شکل‌دهی و ارتقای شخصیت انسان نقش اساسی دارند. رشد شخصیت انسان فرآیندی پیچیده و پویاست که تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد. قرآن کریم نه تنها به معرفی معیارهای شخصیت سالم و متعالی پرداخته، بلکه عوامل مؤثر بر رشد شخصیت را نیز به دقت تبیین کرده است. پژوهش حاضر با ابزار گردآوری کتابخانه‌ای-استنادی و روش توصیفی-تحلیلی و کاربست رویکرد تحلیل محتوا و با تکیه بر قرآن کریم، درصدد تحلیل و تبیین عوامل تأثیرگذار در رشد شخصیت انسانی است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که قرآن کریم به‌عنوان یک منبع الهام‌بخش، به اهمیت عوامل وراثتی و محیطی در رشد شخصیت تأکید دارد. این مقاله نشان می‌دهد که عوامل زیستی و وراثتی به‌عنوان پایه‌های اولیه شخصیت، در کنار عوامل محیطی و اجتماعی، به شکل‌گیری هویت و رفتار فرد کمک می‌کنند. عوامل محیطی نیز شامل چهار دسته خانواده، تجربه‌های زندگی، فرهنگ و گروه‌ها و نقش‌هاست که هر کدام سهم بسزایی در رشد شخصیت انسانی و دستیابی انسان به کمال نقش دارند.

رضوانه دستجانی فراهانی
استادیار دانشگاه اراک، گروه علوم
قرآن و حدیث، (نویسنده مسئول)
r.dastjanifarahani@araku.ac.ir

واژگان کلیدی:

رشد، شخصیت، قرآن کریم، وراثت، محیط.

۱- بیان مسئله

شخصیت انسان یکی از پیچیده‌ترین ابعاد وجودی اوست که از دیرباز مورد توجه دانشمندان علوم انسانی و متفکران دینی قرار گرفته است. قرآن کریم به عنوان کتاب الهی مسلمانان، راهنمای کاملی برای هدایت انسان در تمام ابعاد زندگی از جمله رشد شخصیت است. رشد شخصیت یک فرآیند پیچیده و پویا است که تحت تأثیر عوامل متعددی قرار می‌گیرد. شخصیت به مجموعه‌ای از ویژگی‌های رفتاری، احساسی و شناختی گفته می‌شود که هر فرد را از دیگران متمایز می‌کند. شخصیت انسان تحت تأثیر عوامل متعددی شکل می‌گیرد که می‌توان آن‌ها را به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم کرد. عوامل متنوعی از جمله وراثت، محیط، تجارب شخصی و تعاملات اجتماعی بر شکل‌گیری و رشد شخصیت تأثیر می‌گذارند (وندر زندن، ۱۳۸۳، صص ۵۵ - ۵۶؛ شرفی، ۱۳۶۸، ۵۸). دربارهٔ ریشه «شخصیت» همواره بین نظریه‌پردازان و پژوهشگران اختلاف وجود داشته است؛ زیرا آنان توانایی تعیین دقیق این مقوله که کدام یک از جنبه‌های ماهیت انسان، از توانایی‌های ذاتی یا وراثتی نشأت می‌گیرد و کدام یک نتیجهٔ یادگیری و محیط است را ندارند. این دشواری نشان می‌دهد توارث و محیط هر دو در جنبه‌های رفتار انسانی دخالت دارند و به طور پیوسته و همزمان شخصیت فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهند (گنجی، ۱۳۸۱، ص ۴۳).

در این میان، آموزه‌های دینی و به‌ویژه تعالیم قرآن کریم، به عنوان منبعی وحیانی و جامع، در شکل‌دهی و ارتقای شخصیت انسان نقش اساسی دارند. قرآن کریم نه تنها به معرفی معیارهای شخصیت سالم و متعالی پرداخته، بلکه عوامل مؤثر بر رشد شخصیت را نیز به دقت تبیین کرده است. از دیدگاه قرآن، شخصیت انسان نتیجه تعامل میان عوامل درونی و بیرونی است که در چهارچوب آموزه‌های دینی، اخلاقی و اجتماعی تعریف می‌شود. قرآن کریم بر اهمیت رشد شخصیت به عنوان یکی از اهداف خلقت انسان تأکید دارد و برای دستیابی به شخصیت سالم و متعادل، به اصول و عواملی اشاره می‌کند. آموزه‌های اسلامی ضمن اینکه از یک طرف بر تأثیر عوامل محیطی و از سوی دیگر بر توانایی‌های ذاتی و داشته‌های فطری در رشد انسانی توجه داده‌اند، بر خلاف علم روانشناسی، بر محدودیت و میزان قلمرو نفوذ هر یک و نیز تأثیر هر کدام در محدود کردن نقش دیگری تأکید داشته‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۰۱).

این پژوهش با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم و با روش تحلیل محتوا و با هدف دستیابی به عوامل رشد شخصیت انسانی و دستیابی به جایگاه انسان کامل، درصدد پاسخ به این سؤال است که چه عواملی در رشد شخصیت انسانی تأثیرگذار هستند؟

۱-۱- پیشینه پژوهش

در رابطه با موضوع شخصیت و ابعاد آن، کتب و مقالات زیادی نوشته شده‌اند؛ اما در رابطه با عوامل رشد شخصیت پژوهش مستقلی یافت نشد. برخی پژوهش‌ها نیز به صورت کلی و گذرا به این عوامل اشاره کرده و دیدگاه قرآنی در آنها مشهود نیست. به برخی از این پژوهش‌ها در

این قسمت اشاره می‌شود:

- مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی ساختار شخصیت و ابعاد آن از دیدگاه قرآن کریم و روان‌شناسی» (۱۳۹۷ ش) از فاطمه علایی رحمانی و همکاران در نشریه «مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث» منتشر شده است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد علم روان‌شناسی در مقوله شخصیت، تنها به عوامل جسمی و بیولوژیک توجه کرده و از بعد روحی و روانی انسان غفلت می‌کند که سبب می‌شود تصویری غیردقیق و مبهم از شخصیت سالم به دست داده شود. قرآن کریم با تبیین دقیق مؤلفه، ابعاد شخصیت سالم، ویژگی‌های تعادل شخصیتی و ایجاد تعادل بین جنبه‌های مادی و معنوی، شخصیتی متوازن را پیش رو قرار می‌دهد.

- مقاله «ساختار شخصیت از دیدگاه قرآن و روان‌شناسی با تاکید بر تفاوت نظام ساختاری شخصیت زن و مرد» (۱۳۹۸ ش) از ابوالقاسم بشیری در نشریه «پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده» چاپ شده است. یافته‌های پژوهش بیانگر این حقیقت است که زن و مرد از نظر ساخت روانی اولیه ویژگی‌های فطری مشترکی دارند اما از نظر ساخت روانی ثانویه، دارای دو نظام ساختاری متفاوتند؛ به گونه‌ای که هم در بعد زیستی باهم تفاوت دارند و هم در بعد شناختی بین آنها تفاوت ادراکی، عاطفی و کنشی وجود دارد.

- مقاله «بررسی شخصیت بهنجار از منظر روان‌شناسی و قرآن: مطالعه مروری» (۱۳۹۸ ش) نوشته مریم صف‌آرا و مجتبی سلم‌آبادی در نشریه «پژوهش در دین و سلامت» چاپ شده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که قرآن با درنظرگرفتن سه بعد شناختی، عاطفی و رفتاری، تحقق کمال و استعلائی انسانی را مشروط به این می‌داند که این سه بعد وجودی در ارتباط با خود، خدا و جهان و بر اساس منشور طراحی شده قرآن که مبتنی بر فطرت و حقیقت است، رشد یابد و نه صرفاً ارتباط با خود و جهان.

- رساله «تحلیل تطبیقی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت از منظر قرآن و روان‌شناسی» نوشته عباس جوانشیر در سال ۱۴۰۰ در «جامعه المصطفی‌العالمیه» دفاع شده است. نویسنده در این رساله به بررسی عوامل رشد شخصیت به صورت مقایسه‌ای و کلی بین روان‌شناسی و قرآن کریم در چهار دسته عوامل زیستی، بیرونی، درونی و الگوها پرداخته است. آنچه که مشهود است این است که در بررسی و تبیین این عوامل، بیشتر از روایات بهره گرفته است.

پژوهش‌های ذکر شده به ساختار شخصیت انسان پرداخته و در صورت پرداختن به عوامل نیز، از نظر قرآن کریم بررسی صورت نگرفته است. مسئله اصلی و نوآوری این پژوهش بررسی قرآنی عواملی است که در رشد و اعتلای شخصیت انسانی تأثیرگذارند.

۲- مفهوم‌شناسی

۲-۱- رشد

رشد در لغت به معنای رسیدن به حقیقت امر، تشخیص راه درست از حیث خیر و صلاح، پختگی و رسیدن میوه عقل، استقامت در طریق و نمو کردن آمده و معنای مقابل آن، غی و فرورفتن

در فساد است (فیومی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۲۷؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۴۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۵۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۷۵). رشید نیز به کسی اطلاق می‌شود که تدابیر او در بستری استوار به غایت و کمال مطلوب رسد (فیومی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۲۷).

رشد در اصطلاح نیز به معنای لیاقت و شایستگی برای نگهداری و بهره‌برداری از امکانات و سرمایه‌های در اختیار انسان است (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۳۲). از نظر روان‌شناسی منظور از رشد تغییراتی است که در جهت کمال و پیشرفت انسانی و با یک نظم خاص اتفاق می‌افتد و هیچ‌گاه متوقف نشده و به عقب باز نمی‌گردد (شعاری‌نژاد، ۱۳۹۲، ص ۸۹؛ نجاتی، ۱۳۷۱، ص ۲۰).

در حقیقت می‌توان گفت: رشد، حرکتی دایمی و پیوسته است که سرعت سیر متفاوتی دارد. بر این اساس ممکن است گاهی کیفیت رشد ملموس نباشد، اما نباید تصور کرد که این جریان متوقف شده است؛ زیرا انسان همواره در حال شدن و تغییر است (احدی، ۱۳۷۶، ص ۱۸). در تعریفی دیگر، رشد، زیاد شدن انسانی است که به استعدادها تکامل یافته خود جهت داده و آنها را از بن‌بست رهانیده و به دنبال روش حرکت و رهبری می‌افتد. در حقیقت، سلسله ظرفیت‌ها و استعدادها گسترش‌یابنده‌ای است که به تدریج برای فرد، مایه سهولت و کارکرد بیشتر و موثرتر می‌شود (صفایی، ۱۳۸۶، ص ۲۲).

بر اساس این تعاریف می‌توان این‌گونه گفت که رشد در نتیجه رشد طبیعی (تغییر کیفی و تحول در رفتار)، فرآیندهای نمو (تغییر کمی و تحول جسمی) و نیز یادگیری (در اثر تجربه) به وجود می‌آید.

۲-۲- شخصیت

شخصیت در انگلیسی معادل *personality* و از واژه لاتین *person* گرفته شده و به نقابی اشاره دارد که هنرپیشه‌ها از آن استفاده می‌کردند (لانگمن، ۲۰۰۹، ص ۱۷۴۵).^۱ بر اساس ریشه شخصیت می‌توان نتیجه گرفت شخصیت به ویژگی‌های بیرونی و قابل مشاهده آدمی اشاره دارد؛ یعنی جنبه‌هایی که دیگران می‌توانند ببینند. بنابراین شخصیت بر اساس تأثیری که بر دیگران می‌گذارد تعریف می‌شود. طبق این تعریف، شخصیت یعنی جنبه قابل رؤیت منش فرد به گونه‌ای که بر دیگران تأثیر می‌گذارد (شولتز، ۱۳۸۸، ص ۱۰). در لغتنامه دهخدا، شخصیت به معنای شرافت و رفعت و بزرگواری و مرتبه و درجه است. شخصیت یا منش به معنای مجموع نفسانیات (احساسات، افکار، عواطف...) هر فردی است. شخصیت دو رکن دارد: وحدت و هویت. وحدت از این حیث که نفسانیات انسان، سلسله واحدی را تشکیل می‌دهند و انسان می‌تواند چندین معنا را با یک عمل ذهنی با هم دیگر مقایسه کند. هویت نیز از این حیث که شخص همواره احساس می‌کند همانی است که روز یا سال پیش بوده یا روز و سال بعد خواهد بود. به این نکته نیز خودآگاه است که از نظر اخلاقی و جسمی با هم‌نوعان دیگر متفاوت است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۹، ص ۱۲۵۰۷). این

1- from Latin *persona* "actor's mask, character in a play, person."

واژه تعداد زیادی از خصوصیات ذهنی اجتماعی و هیجانی را در برمی‌گیرد، خصوصیات که ممکن است نتوان به طور مستقیم آنها را دید یا شاید فرد تلاش در مخفی کردن آن داشته باشد (شولتز، ۱۳۸۸، ص ۱۱).

مفهوم شخصیت در علم روان‌شناسی، تعاریف متعددی دارد. شخصیت مجموعه پویا و سازمان یافته‌ای از خصوصیات فرد است که تفکر و رفتار ویژه او را معین می‌کنند (رایکمن، ۱۳۹۱، ص ۵). در یک تعریف دیگر، شخصیت، رساترین و جامع‌ترین مفهومی است که گویای رفتار شخص در همه زمینه‌هاست. شخصیت دارای نوعی وحدت است که تمامی فعالیت‌های روانی را در برمی‌گیرد و در طول زمان ثابت می‌ماند. والتر میشل می‌گوید: شخصیت، ارائه الگوهای معینی از افکار، احساسات و رفتار است که ویژگی یک شخص را بیان کرده و در سازگاری انسان با موقعیت‌های زندگی تأثیرگذار است (جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۹۴۴). همچنین می‌توان گفت شخصیت مجموعه‌ای از ویژگی‌های بادوام و منحصربه‌فرد است که امکان دارد در پاسخ به موقعیت‌های مختلف تغییر کند (شولتز، ۱۳۸۸، ص ۱۱). مجموعه صفات اثری و اجتماعی که ثبات نسبی دارند، ویژگی‌ها و تفاوت‌های اشخاص را از نظر نگرشها و رفتارها تعیین می‌کنند (گنجی، ۱۳۸۱، ص ۴۳). تعریف شخصیت در اسلام، ناظر به جهان‌بینی و غایتی است که از شخصیت سالم و انسان انتظار می‌رود. در قرآن کریم از شخصیت به شاکله تعبیر شده است: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (اسراء: ۸۴).

شاکله از ماده «شکل» و به معنای بستن حیوان است. شکال (به کسرش) نیز چیزی است که اسب را با آن می‌بندند و شاکله به معنای عادت و سجه‌ای است که شخص را مقید کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۶۲). برخی نیز شاکله را به معنای مسیر، روش و طریقت گفته‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۳۵۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۴۰۲؛ جوهری، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۷۳۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۸۰). مفسران نیز شاکله را خلق و خویی می‌دانند که انسان را مقید کرده و آدمی تحت تأثیر آن است (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۵۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۲۴۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۳۷۶، ج ۱۳، ص ۲۶۲).

در جمع بین این تعاریف می‌توان گفت شخصیت، تمامی صفات و خصوصیات انسانی است که به‌طور دائم در او وجود داشته و سبب می‌شود فرد با محیط پیرامون خود ارتباط برقرار کند.

۳- عوامل مؤثر بر رشد شخصیت

قرآن کریم عمل انسان را مبتنی بر چیزی می‌داند که آن را شاکله می‌داند. به عبارت دیگر، منشأ اعمال انسانی شاکله اوست. در یک موقعیت معین ویژگی‌های فردی هر شخص موجب می‌شوند که او رفتاری متناسب با خود اتخاذ کند. چون ویژگی‌های فردی می‌توانند به صورت‌های کاملاً متفاوت و چندانگانه جفت‌وجور شوند؛ بنابراین می‌توان انتظار داشت که در یک بافت معین، واکنش‌های متفاوتی وجود داشته باشد. اینجاست که مفهوم شخصیت وارد عمل می‌شود (شولتز،

۱۳۸۸، ص ۴-۵؛ گنجی، ۱۳۸۱، ص ۴۳).

عوامل گوناگونی وجود دارد که می‌تواند بر شخصیت انسان تأثیرگذار باشد و این امر تا حد زیادی به تلاش انسان وابسته است و بهره‌ای جز سعی و کوشش ندارد: «وَأَنَّ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى». همان‌طور که گذشت، در معنای ریشه‌ای شاکله به خلق و خو و صفات و خصوصیات اشاره شده که چارچوب رفتاری انسان را مقید می‌سازد. روان‌شناسان معمولاً خلق و خو را محصول دو عامل می‌دانند: وراثت و عوامل محیطی (وندر زندن، ۱۳۸۳، صص ۵۵-۵۶؛ شرفی، ۱۳۶۸، ص ۵۸). به عبارت دیگر، هر دو عامل توارث و محیط در جنبه‌های رفتاری انسان دخالت دارند. این دو عامل به طور همزمان و به شیوه پیوسته فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهند (گنجی، ۱۳۸۱، ص ۴۳، مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۹۹). بنابراین آنچه در بررسی رشد شخصیت اهمیت دارد، قرارگرفتن دو عنصر وراثت و محیط و نقش تأثیرگذار آنها در کنار یکدیگر و جهت‌دهی به آن در راستای رشد شخصیت انسانی است. شخصیت فرد ایستا نبوده و در طول زندگی با تلاش منظم و اراده انسانی تحول می‌یابد (بشیری و حیدری، ۱۳۹۶، ص ۳۷۷).

در یک بررسی دقیق‌تر می‌توان این عوامل را به دو دسته عوامل زیستی و محیطی تقسیم‌بندی کرد. ذکر این نکته لازم است که آموزه‌های اسلامی ضمن اینکه از یک طرف بر تأثیر عوامل محیطی و از سوی دیگر بر توانایی‌های ذاتی و داشته‌های فطری در رشد انسانی توجه داده‌اند، بر محدودیت و میزان قلمرو نفوذ هر یک و نیز تأثیر هر کدام در محدود کردن نقش دیگری تأکید داشته‌اند. شاید بتوان از نظر قرآن کریم انسانها را در سه دسته تقسیم نمود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۰۱):

۱. کسانی که به دلیل لیاقت‌های فطری و خدادی، آمادگی و انگیزه بالایی برای رشد دارند و اگر در محیطی قرار گیرند که بر سر راه شکوفایی این استعدادها موانعی به وجود آورد، نه تنها تحت تأثیر محیط قرار نمی‌گیرند؛ بلکه شرایط محیطی را به نفع شکوفایی و رشد شخصیتی متحول می‌کنند. نمونه این افراد در قرآن کریم، حضرت ابراهیم^(ع) است که درباره او می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ» (انبیاء: ۵۱)؛
۲. کسانی که استعدادها فطری آنها به اندازه گروه اول نیست و عوامل محیطی بر آنان تأثیر می‌گذارد؛ ولی در صورت واقع شدن در محیط غیرمتحرک یا منع‌کننده، با هجرت و رفتن به محیط‌های سالم می‌توانند رشد و شکوفایی خود را استمرار بخشند؛ مانند اصحاب کهف.
۳. افرادی که از این مقدار داشته‌های فطری نیز بی‌بهره هستند، به گونه‌ای که اگر در محیط منع‌کننده‌ای قرار بگیرند، تدبیر و چاره‌جویی لازم را برای تغییر محیط ندارند. این گروه کسانی هستند که در قرآن به مستضعف نامیده شده‌اند (نک: نساء: ۹۸)

۱-۳- عوامل زیستی و توارث

عوامل زیستی به مواردی اشاره دارند که مرتبط با ویژگی‌های ژنتیکی، وراثتی، ساختارهای مغزی و عملکردهای عصبی و هورمونی و فرآیندهای فیزیولوژیکی هستند. مطالعات نشان داده‌اند

که صفات شخصیتی به میزان زیادی از عوامل وراثتی تأثیر می‌پذیرند. توارث عاملی است که به طور مستقیم و غیرمستقیم، شخصیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع، زن‌ها می‌توانند به‌طور مستقیم برخی عوامل ذاتی را که بخش جدایی‌ناپذیر شخصیت را تشکیل می‌دهند، تحت تأثیر قرار دهند (گنجی، ۱۳۸۱، ص ۴۴). خداوند در سوره نوح می‌فرماید: «إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يَضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجِرًا كَفَّارًا» (نوح: ۲۷). در این آیه وراثت به عنوان عاملی در شکل‌گیری و پیدایش صفات مورد توجه قرار گرفته است. این آیه در حقیقت درخواست هلاکت قوم نوح^(ع) را تا آخرین نفر تعلیل می‌کند. علت درخواست هلاکت این است که فایده‌ای در بقای آنان وجود ندارد. اینان فرزند صالح نمی‌آورند؛ بلکه اگر فرزند بیاورند، فرزندان آنان نیز فاجر و کافر خواهند بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۶).

امام علی^(ع) می‌فرماید: «حسن الاخلاق برهان کرم الاعراق: سجایای اخلاقی، دلیل پاکی وراثت است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۷۹). انسان‌ها علاوه بر ارث بردن در صورت و اندام، صفاتی را نیز از اجداد خود به ارث می‌برند. پیامبر اکرم^(ص) در حدیثی می‌فرماید: «تَزَوَّجُوا فِي الْحِجْرِ الصَّالِحِ، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ»؛ با خانواده خوب و شایسته وصلت کنید، زیرا رگ و ریشه اثر دارد (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۱۹۷). همچنین در حدیث دیگر می‌فرماید: «تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ فَأَنْكُحُوا الْأَكْفَاءَ وَ أَنْكُحُوا إِيَّاهُمْ»؛ برای نطفه‌های خود [دامن‌های شایسته] گزینش کنید و با کسانی که همتای شما هستند ازدواج نمایید (پاینده، ۱۳۸۲، ۳۸۱).

یکی از دلایل ازدواج امام علی^(ع) با ام‌البنین نیز تعلق داشتن ام‌البنین به قبیله شجاع بوده است. «أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا^(ع) قَالَ لِأَخِيهِ عَقِيلٍ - وَكَانَ نَسَابَةَ عَلَمًا بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَأَخْبَارِهِمْ: انظر الى امرأة قد ولدتها الفحولة من العرب لأتزوجها فتلد لي غلاما فارسا. فقله: تزوج ام البنين الكلابية فإنه ليس في العرب أشجع من آبائها» حضرت علی^(ع) از برادرش عقیل که در علم نسب‌شناسی خبره بود، درخواست کرد تا برای او همسری را پیشنهاد دهد که از او فرزندی دلیر داشته باشد. عقیل نیز پس از بررسی شجره‌نامه‌های اعراب، حضرت ام‌البنین را از قبیله شجاع کلاب انتخاب نمود و به حضرت^(ع) فرمود: در میان عرب از پدران شجاع‌تر و قهرمان‌تر یافت نمی‌شود (ابن‌عنه، ۱۳۸۱، ق، ۱، ص ۳۵۷).

از مجموع این احادیث اینگونه برداشت می‌شود که ازدواج با افرادی که صفات ناپسند یا اختلالاتی دارند، موجب از بین رفتن نسل سالم شده و خطرات و معایبی را در پی دارد (صانعی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۳). به این تأثیرگذاری درباره حضرت مریم^(ص) در قرآن کریم اشاره شده است؛ چراکه پدر و مادر و اجداد ایشان همه از صالحان بوده و خداوند آنان را بر تمامی مردمان برتری داده است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۳۳). پدر ایشان، عمران و از نسل حضرت داود و سلیمان بوده است و به حضرت ابراهیم^(ع) منتهی می‌شود. مادر حضرت مریم^(ص) نیز از جمله زنانی است که در قرآن کریم به طور مستقیم به پاکی و عصمت او اشاره شده است (نک: جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۱۴، ص ۱۳۶؛ رسولی محلاتی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۲۹۰). حضرت مریم^(ص) از نسل چنین افراد بزرگی بوده است؛ به این معنا که ایشان از جهت وراثت و

عوامل ژنتیکی در شرایط مناسب و مساعدی بوده تا توانسته در کنار سایر عوامل به این مقام بزرگ دست یابد.

زمانی که حضرت مریم^(ص) با نوزادی در آغوش به سمت قوم خود آمد، آن‌ها با تعجب به او نگاه کردند. در آیات ۲۷ و ۲۸ سوره مریم این نگاه تصویر می‌شود: «فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ﴿۲۷﴾ يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا».

قوم مریم^(ص) سابقه پاکدامنی او را می‌دانستند و از تقوا و کرامت او آگاهی داشتند؛ با این حال برخی از افراد به شک افتاده و عده‌ای نیز او را سرزنش کرده و گفتند حیف آن سابقه درخشان که با این آلودگی از بین بردی و دودمان پاکت را این‌گونه بدنام کردی. گفتند: ای خواهر هارون، پدر تو آدم بدی نبود و مادرت نیز آلودگی نداشت. این عبارت، نوعی طعن و تقیب از جانب مردم به مریم است. منشأ این طعن امر عجیبی است که با آن، سابقه زهد و محجوبی از مریم^(ص) مشاهده کردند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۸). «فری» در لغت به معنای بزرگ و عجیب آمده و در اصل از ماده «فری» به معنای پاره کردن پوست برای اصلاح یا افساد آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷، ص ۶۳۴). بنابراین منظور از «شَيْئًا فَرِيًّا» در آیه نیز یعنی چیز عجیب و بدیعی که در میان اهل بیت تو مانند این نبوده و نیست و از فردی مثل تو هم انتظار چنین چیزی یعنی امر قبیح و منکری نمی‌رفت (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۵۰؛ کاشانی، بی تا، ج ۵، ص ۳۹۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۹۱) در این آیه با ذکر دو عبارت به عامل ارثی بودن صفات اشاره شده است:

الف. نسبت دادن به هارون و اشاره مستقیم نکردن: یا اُخت هارون: درباره اینکه هارون چه کسی بوده، اقوال تفسیری متفاوت است. آن‌چه اهمیت دارد این است که هارون مرد صالح و پاکی بود؛ در میان بنی‌اسرائیل ضرب‌المثل شده بود و هر فردی را می‌خواستند به پاکی معرفی کنند، می‌گفتند برادر یا خواهر هارون است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۵۱؛ کاشانی، بی تا، ج ۵، ص ۴۰۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۷۰)

در حدیث آمده است: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعَثَهُ إِلَى نَجْرَانَ فَقَالُوا: أَلَسْتُمْ تَقْرُونَ» يَا أُخْتُ هَارُونَ» وَبَيْنَهُمَا كَذَا وَكَذَا؟ فَذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: أَلَا قُلْتُمْ لَهُمْ: إِنَّهُمْ كَانُوا يَسْمَوْنَ بِأَنْبِيَائِهِمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْهُمْ»: پیامبر^(ص) زمانی که مغیره را به نجران فرستاد، گروهی از مسیحیان گفتند مگر شما در کتاب خود نمی‌خوانید «یا اُخت هارون»؛ در حالی که می‌دانیم اگر منظور هارون برادر موسی است، میان مریم و هارون فاصله زیادی بود. مغیره چون نتوانست پاسخی بدهد، مطلب را از پیامبر^(ص) سؤال کرد. پیامبر^(ص) فرمود: چرا در پاسخ آنها نگفتی که در میان بنی‌اسرائیل معمول بوده که افراد نیک را به پیامبران و صالحان نسبت می‌دادند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۳۳).

ب. سخن از پدر و مادر وی: در ادامه آیه و خطاب به حضرت مریم^(ص) از زبان قوم آمده که این قوم اهلربیت تو را به پاکی و عدم فساد می‌شناسند. پدر و مادر تو افراد صالحی بودند و اهل فجور نبودند، چرا با آن‌ها مخالفت کردی. با وجود چنین پدر و مادر پاکی این چه وضعی است که تو داری. پدرت مرد بدکاری نبود و مادرت نیز زناکار و فاجره نبود. آیا در طریق، پدر و مادر

خود بدی دیده‌ای که از آن روی‌گردان شده‌ای (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، صص ۵۰ - ۵۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۷۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۲۲؛ کاشانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۹۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۹۱).

۲-۳- عوامل محیطی

یکی دیگر از عواملی که در رشد شخصیت انسان تأثیرگذار است، عوامل محیطی است. آلبرت باندورا یکی از اصول نظریه یادگیری اجتماعی خود را اینگونه می‌گوید: محیط در تعیین شخصیت، نقش عظیمی دارد (رایکمن، ۱۳۹۱، ص ۶۱۳؛ بشیری و حیدری، ۱۳۹۶، ص ۳۲۲). تأثیر محیط به گونه‌ای است که گاهی سبب می‌شود فرد به علمی دست بزند که رضایت اجتماعی را حاصل کند (نیکزاد، ۱۳۸۴، ص ۲۱۱). تأثیرپذیری از محیط به اندازه‌ای است که می‌تواند جلوی رشد برخی صفات ارثی را گرفته و زمینه‌ساز پرورش صفات دیگری باشد (حاج شریفی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۵). همچنین می‌تواند به تقویت اوصاف وراثتی تا بالاترین سطح منجر شود. برای مثال فرزند حضرت نوح^(ع) یکی از نمونه‌هایی است که با وجود به ارث بردن تمام خصوصیات وراثتی از پدر خود، تحت تأثیر محیط فاسد و همنشینی با مفسدان، به هلاکت رسید (مهدوی، ۱۳۸۱، ص ۳۲۲؛ پارسا، ۱۳۷۶، ص ۴۳). نقش محیط در رفتارهای انسانی در سوره اعراف به شیوه زیبایی بیان شده است: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكَدًا» (اعراف: ۵۸). در این آیه، انسان‌های مؤمن و کافر به گیاهان و محیط زندگی آنها به زمین‌های شور و شیرین تشبیه شده‌اند. به این معنا که برای مثال فرد کافر چون در محیط کفر و عناد زندگی می‌کند و چون آن محیط بر اندیشه کفر مبتنی است، مواعظ خدا و رسول بر او اثر نداشته و به رشد و تعالی دست نمی‌یابد؛ همانطور که هر چه زمین شوره‌زار باران ببارد، صلاحیت پرورش گیاهی را ندارد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۲۲۳). قرآن کریم در آیه ۹۷ نساء، پس از تأکید بر آثار بد محیط، انتخاب مسیر پیامبران و مهاجرت از محیط نامطلوب را راهکاری مناسب معرفی می‌کند (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۸۴). شهید مطهری در این‌باره می‌فرماید: «مسئله جبر محیط برای عده‌ای عذر شده است. از نظر اسلام این عذر به هیچ وجه مسموع نیست. اینکه محیط فاسد است، از نظر اسلام عذر غیرمسموع است. یعنی ما در درجه اول وظیفه داریم محیط خودمان را برای یک زندگی اسلامی مساعد کنیم؛ ولی اگر محیطی که در آن هستیم به شکلی است که ما قادر نیستیم آن را به شکل یک محیط اسلامی دریاوریم، اسلام می‌گوید محیط را رها کن» (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۲۱۴).

عوامل محیطی به چند دسته تقسیم می‌شوند: خانواده، گروه‌ها، فرهنگ و تجربه‌های زندگی.

۳-۲-۱- خانواده

خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی که در آن شخصیت فرد شکل می‌گیرد، نقش حیاتی در هدایت فرد به سمت ارزش‌های اخلاقی و دینی دارد و تنها محیط اجتماعی است که تمامی عوامل تأثیرگذار بر رشد شخصیت انسان اعم از وراثت، خود و محیط را تجربه می‌کند (برک،

۱۴۰۳، ص ۹۳). در قرآن، خانواده به عنوان اولین محیط اجتماعی که فرد در آن آموزش‌های اولیه اخلاقی، دینی و اجتماعی را دریافت می‌کند، معرفی شده است. ساختار خانواده و تعاملات درونی آن، بر رشد شخصیت فرد تأثیر مستقیم دارد. خانواده که ریشه‌های فرد را نیز تشکیل می‌دهد، بر شخصیت اثر آشکار دارد و این اثر در بیرون از خانواده نیز منعکس می‌شود (گنجی، ۱۳۸۱، ص ۴۴؛ شرفی، ۱۳۶۸، ص ۶۵).

در قرآن کریم در برخی موارد برای خانواده از کلمه اهل استفاده شده است (مانند: بقره: ۱۸۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱؛ نساء: ۳، ۳۴، ۳۵؛ نور: ۳۲؛ روم، ۲۱ و...). البته در یک مورد یعنی ۳۳ احزاب منظور از اهل، اهل بیت پیامبر^(ص) می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۲۹۲). از سوی دیگر ذکر احکام خانواده در قرآن کریم، اهمیت آن را نشان می‌دهد. خانواده از نظر قرآن کریم سه شاخصه آرامش، مودت و رحمت را دارد (نک: روم، ۲۱) و بیشترین تأثیر را در رشد شخصیت انسانی داراست. خانواده اولین، مناسب‌ترین و طولانی‌ترین مکان و زمانی است که کودک در آن قدم می‌گذارد و تمامی نیازهای جسمی و روحی او آنجا تأمین می‌شود (شعاری‌نژاد، ۱۳۹۲، ص ۳۲۸). با این همه، به رغم نقش بنیادی خانواده در رشد شخصیت، باید گفت این اثر بر رفتارهایی می‌تواند مؤثر باشد که فرد برای انجام دادن آنها از نظر توارث، آمادگی دارد (گنجی، ۱۳۸۱، ص ۴۴).

در قرآن کریم، آغاز شکل‌گیری شخصیت و رشد انسان، از زمان تشکیل نطفه دانسته شده است: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿۱۰۰﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳-۲). بر این اساس می‌توان گفت اثرگذارترین عامل محیطی بر شخصیت انسان، والدین او هستند که پایه‌های خانواده را تشکیل داده‌اند. نقش والدین در تربیت فرزندان در قرآن به‌گونه‌ای بیان شده که هم مسئولیت تربیتی و هم الگوی رفتاری برای فرزندان بر عهده خانواده است. در آیه ۶ تحریم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا». کلمه «قوا» از مصدر «وقایه» بوده و به معنای حفظ کردن چیزی از هر خطری است که به آن صدمه بزند (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۸۱). تعبیر «قوا» به این نکته اشاره دارد که اگر آنان را به حال خود رها کنید، به سوی آتش دوزخ پیش می‌روند و این شما هستید که باید آنها را از سقوط در آتش دوزخ حفظ کنید. در این آیه خداوند پس از اخطار و سرزنش برخی از همسران پیامبر^(ص)، تمامی مؤمنان را خطاب قرار داده و دستوراتی درباره تعلیم و تربیت خانواده و همسر و فرزندان به آنها می‌دهد. تعلیم و تربیت باید از نخستین سنگ‌بنای خانواده یعنی ازدواج و سپس لحظه تولد فرزند آغاز شده و در تمامی مراحل زندگی با برنامه‌ریزی صحیح پیش رود؛ به عبارت دیگر حق زن و فرزند تنها با تأمین هزینه زندگی و مسکن و تغذیه آنها حاصل نمی‌شود و مهم‌تر از آن‌ها، تغذیه روح و جان آنها و به کار گرفتن اصول تعلیم و تربیت صحیح است (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۲، ص ۳۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴، صص ۲۸۶-۲۸۷؛ مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۳۷۸؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴۶۹؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶، ص ۳۰۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۷۷). این آیه تأکید می‌کند که والدین مسئول تربیت و نگهداری فرزندان خود هستند. این مسئولیت در حقیقت به ایجاد یک محیط خانوادگی سالم و آموزشی اشاره دارد که می‌تواند شخصیت فرزندان را شکل دهد. این محیط نیز

در نهایت بر نحوه تعاملات اجتماعی فرزندان تأثیر می‌گذارد. توصیه‌های لقمان به فرزندش در باب فضایل و صفات اخلاقی که در آیات ۱۳ تا ۱۹ سوره لقمان بیان شده، از نقش یکی از ارکان خانواده یعنی پدر در تعالی و رشد شخصیت انسانی حکایت دارد (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۷؛ صص ۵۷ - ۳۵). خانواده به‌عنوان نخستین محل یادگیری ارزش‌ها و هنجارهای دینی و اجتماعی در رشد شخصیت فرد تأثیرگذار است. اگر خانواده ارزش‌هایی چون صداقت، تقوا، صبر و مهربانی را آموزش دهد، فرد با این ارزش‌ها به جامعه وارد می‌شود.

۳-۲-۲- تجربه‌های زندگی

تجارب زندگی و مواجهه با چالش‌ها و بحران‌ها نیز از جمله عوامل مهم در رشد شخصیت است. تجربه‌های زندگی به‌عنوان عامل مهمی در شکل‌گیری و رشد شخصیت فرد شناخته می‌شوند. تجربه‌ها می‌توانند شخصیت فرد را تغییر دهند و او را در جهت بهبود یا تخریب شخصیت سوق دهند. افرادی که با چالش‌ها و سختی‌های زندگی مانند از دست دادن عزیزان، بیماری‌ها یا شکست‌های شخصی مواجه می‌شوند، اغلب از این تجربیات برای تقویت ویژگی‌هایی مانند انعطاف‌پذیری، مقاومت و همدلی بهره‌برداری می‌کنند. به‌طورکلی، مواجهه با سختی‌ها و یادگیری از آن‌ها می‌تواند به فرد کمک کند تا شخصیت قوی‌تر و پایدارتری داشته باشد (وندر زندن، ۱۳۹۳، ص ۱۲۸).

نقش تجربه‌ها در رشد شخصیت در آیات مختلفی مطرح شده است. قرآن به‌عنوان کتاب راهنمای زندگی، به انسان‌ها یادآوری می‌کند که زندگی پر از تجربیات گوناگون است و این تجربیات می‌توانند تأثیر عمیقی بر شکل‌گیری شخصیت و رفتار فرد داشته باشند. این تجربه‌ها می‌توانند به فرد در درک بهتر خود، دیگران و محیط کمک کنند. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۳-۲-۲-۱- آزمون‌ها و بلاهای الهی

قرآن کریم به بلاها و آزمایش‌ها به‌عنوان تجربه‌هایی اشاره می‌کند که به انسان‌ها کمک می‌کند تا در مسیر رشد و هدایت قرار گیرند. در قرآن کریم بیش از ۲۰ مورد امتحان به خدا نسبت داده شده است. این مقوله یک قانون کلی و سنت دائمی خداوند برای شکوفاکردن استعدادها و پرورش انسان‌هاست. آزمایش الهی در حقیقت همان «پرورش و تربیت» است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۲۷).

تجربه‌های زندگی، به‌ویژه تجربه‌های دشوار، به‌عنوان آزمون‌های الهی شناخته می‌شوند که خداوند برای تربیت و رشد معنوی انسان به او عطا می‌کند. اگر انسان بداند که خداوند حکیم و رحیم است و او نیز بنده‌ای بوده که قبلاً هیچ نبوده؛ «لَمْ يَكُ شَيْئاً» (مریم: ۶۷) و حتی بعد از مراحل هم چیز قابل‌ذکری نبوده است: «لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً» (انسان: ۱) خواهد پذیرفت که من باید در اختیار او باشم. او مرا از جماد به نبات، و از نبات به حیوان و از مرتبه حیوانیت به

انسانیت سوق داده و این حوادث را برای رشد و ارتقای من قرار داده است (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۴۰؛ مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۵۲۷).

در آیه ۱۵۵ بقره آمده است: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ». در این آیه، خداوند به مؤمنان یادآوری می‌کند که در زندگی با چالش‌ها و بلاهای مختلف مواجه خواهند شد. صبر و تحمل در برابر این مشکلات می‌تواند به رشد شخصیت آن‌ها کمک کند. این آیه نشان‌دهنده اهمیت تجربه‌های دشوار در شکل‌گیری شخصیت مقاوم و متعادل است. خداوند در این آیه پس از ذکر مسئله شهادت و صبر و شکر که هر کدام یکی از وجوه آزمایش الهی است، به مسئله آزمایش به طور کلی و وجوه گوناگون آن یعنی ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود میوه‌ها اشاره می‌کند و در نهایت، پیروزی در این آزمایش‌ها را تنها در سایه صبر و پایداری می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، صص ۵۲۴-۵۲۵). مواجهه با این آزمون‌ها و بلاها، سبب تقویت ایمان، صبر و استقامت در برابر مشکلات و چالش‌ها می‌شود که هر کدام در اعتلای شخصیت انسانی نقش مؤثری دارند و پازلی از شخصیت متعالی هستند.

۲-۲-۲-۳- آینده‌نگری و تأمل در تجربیات گذشته

آیات متعددی انسان را به اندیشیدن در عواقب اعمال و توجه به نتایج اخروی آن‌ها ترغیب می‌کنند. به عنوان نمونه، در آیه ۱۸ سوره حشر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَتَنْظُرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ...». این آیه نشان‌دهنده اهمیت نگاه به آینده و برنامه‌ریزی برای سعادت دنیا و آخرت است.

از سوی دیگر قرآن کریم بارها انسان را به تأمل در سرگذشت اقوام پیشین دعوت می‌کند تا از اشتباهات و موفقیت‌های آن‌ها برای ساختن شخصیت خود درس بگیرد. این تأملات می‌تواند به رشد و بلوغ فکری و شخصیتی کمک کنند. انسان در بستر زمان، نوبه‌نو می‌شود و در هر نوبه‌نو شدنی حادثه‌های تازه و درگیری‌های تازه‌ای را تجربه می‌کند و در این گذر و گذار و در متن رنج‌های برآمده از آن می‌تواند عبرت بیاموزد و عبور کند. شناخت زمان و روزگار و آزمودن آن‌ها دارای اهمیت بسیاری است. امام علی^(ع) اهمیت زمان را این‌گونه بیان می‌دارد: «مَنْ عَرَفَ الْأَيَّامَ لَمْ يَغْفُلْ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۳). در حقیقت ذکر قصص اقوام گذشته در قرآن کریم از این حیث است. قصه، بیان ماجراهای گذشته از حیث عبرت گرفتن و پی‌گیری و بیان یک حقیقت تاریخی از زوایای گوناگون برای شکوفایی انسان از بعد هدایتی است (دستجانی، ۱۴۰۲، ص ۱۸). برای مثال در آیه ۱۳۷ آل عمران آمده است: «قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»

قرآن تاریخ واقعی گذشته را در قالب‌های هنری و تصویرهایی زیبا برای عبرت مردم بیان می‌کند. داستان‌گویی در قرآن در خدمت هدف‌های انسانی و تربیتی دین است و منظور قرآن، تاریخ‌نویسی و وقایع‌نگاری نیست؛ بلکه گرفتن درس عبرت از یک داستان و یا بخش‌هایی از آن

است (قطب، ۱۴۱۵، ص ۱۴۳). از این‌روست که در آیات ۱۱۰ و ۱۱۱ سوره یوسف، داستان پیامبران و امت‌های ایشان را مایه عبرت خردمندان برشمرده و در آیات ۱۷۶ تا ۱۹۰ سوره شعراء، بیان سرگذشت شعیب و مردم ایکه را در بردارنده درسی بزرگ و عبرت‌آموز برای دیگران می‌داند. در آیات دیگری مانند آیات ۱۰ و ۱۱ سوره شعراء، ۱۵ تا ۳۶ سوره نازعات، ۱۳ و ۲۰ سوره یس، این فلسفه را مورد توجه قرار داده و بر عبرت‌آموزی دیگران از این قصه‌های قرآنی تأکید می‌کند. تجربه گذشتگان چنان در مکتب اسلام اهمیت دارد که خداوند به پیامبر^(ص) دستور می‌دهد تا در راه اعتلای کلمه توحید و رستگاری و هدایت بندگان از تاریخ استفاده کند (ابراهیم: ۵) دقت در رویکرد تاریخی قرآن، بیان‌گر اهمیت، اعتبار و فایده‌مندی تاریخ از نظر اسلام است.

خداوند یکی از مهم‌ترین منابع و عوامل هدایت و رشد انسان را عبرت از گذشته و گذشتگان، معرفی می‌کنند و با الفاظ و عبارات مختلف مردم را به دقت و تأمل در قصه زندگی و سرگذشت خوبان و بدان فرامی‌خوانند: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف: ۱۱). ذکر سرگذشت پیامبران بزرگ الهی، اقوام مختلف از قبیل عاد و ثمود، سرگذشت تلخ ستم‌گران و زورگویان، کفار و مشرکین و حلاوت و شیرینی زندگی پاک اهل ایمان، منابعی عظیم و ارزشمند برای هدایت انسان هستند که در قرآن به آن‌ها اشاره شده است. انسان بینی‌ای بیدار کسی است که از گردش روزگار و دگرگونی ایام دچار شگفتی یا گم کردن راه و از دست دادن موضع حق خویش نمی‌شود. این زمان، همان است که ظرف حادثه‌ها و احوال و اعمال واقع می‌شود و نسبت به انسان و زندگی و کارها و سیر او در راه تکامل یا انحطاط در این جهان و نیز نسبت به سایر دگرگونی‌های تاریخی و اجتماعی سنجیده می‌شود (حکیمی و همکاران، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۲۵۸ - ۲۵۶).

ابتلاء مؤمنین در مراحل مختلف مکی و دعوت به عبرت و تجربه با ذکر بلاهای نازل شده بر بنی‌اسرائیل زمان موسی^(ع) و نحوه برخورد آن‌ها با این ابتلائات ذکر شده است. گفتنی است که این عبودیت و توحید به خودی خود، نظام‌ساز است و به ذهنیت، شخصیت و عاطفه انسان نظام می‌دهد. زیرا کسی که خود را کنار بگذارد و خدا را در وجود خود بپذیرد، نمی‌تواند در جامعه تن به کنش‌هایی دهد که سودی برای او و آینده او ندارند. خواهان رشد و هدایت اصلی است که بر عبودیت اثر می‌گذارد. به این طریق ارزش و قدر انسان مشخص می‌شود که در نصرت و یاری تأثیرگذار است. انسان با مقایسه معبودها و بت‌های گوناگون با انسان و الله، به تکبیر و توحید و ولایت راه می‌یابد و به روابط انسان با خود و اشیاء و افراد، معنا و جهت می‌دهد و این روابط را به سطح احسان و عدل می‌رساند و از اثم و عدوان می‌رهاند (صفائی حائری، ۱۳۹۹، ص ۱۵۰). توجه به عواقب اعمال و عبرت گرفتن از تجربیات اقوام گذشته به انسان کمک می‌کند تا تصمیمات آگاهانه‌تر بگیرد؛ روحیه مسئولیت‌پذیری در برابر اعمال و رفتار خود را تقویت کند و از تکرار اشتباهات تاریخی پرهیز کند و در مسیر تکامل معنوی و اخلاقی گام بردارد.

فرهنگ مجموعه عقاید، آداب و رسوم، تاریخ، ادبیات و اخلاق است که روح و فکر انسان را شکل می‌دهد (شفیعی‌سروستانی، ۱۳۸۲، ص ۲۱). فرهنگ به‌عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، رفتارها و عادات یک جامعه، نقش اساسی در شکل‌گیری شخصیت انسانی دارد. رشد انسانی هر چند همیشه با یک اسلوب و در یک چارچوب رخ می‌دهد، اما فرهنگ می‌تواند در سرعت و کندی شتاب این حرکت مؤثر باشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۰۴). مقوله فرهنگ به اندازه‌ای اهمیت دارد که انسان را به تبعیت از ارزش‌هایی که با خواسته‌های او مغایر یا حتی نامعقول است، مجبور می‌کند (برک، ۱۴۰۳، ص ۱۰۵).

از دیدگاه مازلو، فرهنگ و وضعیت محیطی و اجتماعی در رشد و پویایی شخصیت فرد دخالت دارد. شکوفایی استعدادها بالقوه انسانی به سلامت یا عدم سلامت فرهنگ مرتبط است (مازلو، ۱۳۶۷، ص ۲۳). فرهنگ نیز بستر تعالی و خوشبختی انسان است. اگر انسان‌ها را از فرهنگ تهی کنند، مانند درختی خواهند شد که ریشه‌اش را قطع کرده‌اند (مهدوی و قانع، ۱۳۹۰، صص ۱۰۸ - ۱۰۷)، اگر فرهنگ را در سه قسمت «آگاهی، باور و رفتار» ببینیم، آنگاه مجموعه این سه قسمت، خود را در تربیت یک نسل از جامعه که به صورت آموزش و پرورش اجرا می‌شود، آشکار می‌کند. آگاهی شامل ناخودآگاه و خودآگاه مردم است. بدین ترتیب اخلاق و قوانین اجتماعی نیز در فرهنگ جای می‌گیرند (گروه پژوهشی علوم قرآن و حدیث، ۱۳۹۰، ص ۳۴۹). فرهنگ متعالی اسلام پاسخگوی همه انسان‌های جهان در هر زمینه‌ای است که به هدایت آنها برگردد. مقوله شخصیت یکی از این زمینه‌هاست (خسروی؛ ۱۳۹۱، صص ۲۱۸ - ۲۰۳).

متناظر با گفتمان قرآن کریم، یکی از عوامل مهم و مؤثر در انحطاط شخصیت مردم در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام، مؤلفه‌هایی تحت عنوان فرهنگ جاهلی بوده است. این مفهوم در قرآن کریم ۴ مرتبه با تعبیر «ظَنُّنَ الْجَاهِلِيَّةِ» (آل عمران: ۱۵۴)؛ «حُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ» (مائده: ۵۰)؛ «نَبْرُجِ الْجَاهِلِيَّةِ» (احزاب: ۳۳) و «حَمِيَّةِ الْجَاهِلِيَّةِ» (فتح: ۲۶) به کار رفته است. آثار این فرهنگ جاهلی به گونه‌ای غالب بود که تمام عناصر مؤثر بر رشد شخصیت مردم را تحت تأثیر قرار داده بود و در سبک زندگی‌شان با نشانه‌هایی چون؛ «تقلید کورکورانه» (حج: ۸)، «تعصب» (فتح: ۲۶)، «ظلم به یتیم» (نساء: ۱۰)، «تمسخر» (حجرات: ۱۰)، «زننده به گور کردن دختران» (تکویر: ۸-۱۰؛ نحل: ۵۸-۵۹)، «آدم‌ربایی» (عنکبوت: ۶۷)، «تغییر ماه‌های حرام» (توبه: ۳۷)، «قمار» (بقره: ۲۱۹)، «فحشا» (نحل: ۹۰)، «پیروی از خرافات» (نک: زخرف: ۱۹) و ... پدیدار شده بود.

براین اساس در چنین فرهنگی نباید انتظار رشد شخصیت داشت و مؤلفه‌های جاهلی بر فطرت خدادادی نیز تأثیر می‌گذاشت و سبب انحطاط شخصیت می‌شد. خداوند در سوره جمعه بعد از پرداختن به مسئله بعثت و شؤون رسالت، تصویری سیاه از آن دوران ترسیم می‌کند؛ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲). کاریست تعبیر «وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» در آیه شریفه بیانگر آشکار و عیان بودن سبک زندگی غلط و فرهنگ جاهلی غالب پیش از اسلام بوده

است، بدین تعبیر که زندگی‌شان به گونه‌ای منحط بود که برای خودشان نیز هیچ ابهامی نداشته و اذعان داشتند این سبک زندگی انسانی نیست.

قرآن کریم برای ابطال فرهنگ جاهلی، به گفتمان‌سازی فرهنگ ناب و حیانی آن هم متناظر با فطرت خدادادی پرداخت و فرهنگ و حیانی‌ای که به وجود آورد، به گونه‌ای بنیادین و عظیم بود که در توصیف خداوند به تبدیل فرهنگ جاهلی به فرهنگ توحیدی اشاره می‌کند: «هُوَ الَّذِي يَنْزِلُ عَلٰى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ...» (حدید: ۹). مراد از «آیات بینات» آیات قرآن کریم است که فرائض دینی را برای آنان بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۱۹، ص ۱۵۲). لازم به ذکر است که به سبب کثرت تاریکی‌ها از آن‌ها تعبیر به «ظلمات» شده است، از جمله مانند ظلمت شرک، ظلمت کفر و گناهان، هر یک از گناهان یک نوع ظلمت دارند، ولی نور توحید یکی بیش نیست. تعبیر «لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ»، بیانگر تعویض تدریجی فرهنگ جاهلی با فرهنگ توحیدی است؛ با این تعبیر که هر اندازه از ظلمات خارج شوند به همان اندازه به نور داخل می‌شود (نک: قرشی بنایی، ۱۳۷۵ ش، ۱۱، ص ۱۷).

در سایه فرهنگ و حیانی، مسلمانان به چنان رشد شخصیتی دست یافتند که برخلاف فرهنگ پیش از اسلام، خودخواهی و خوی توحش را کنار گذاشته و هر چه بیشتر بر بُعد معنوی شخصیت خود تمرکز کردند به طوری که حتی برای کسب خشنودی خداوند از جان‌های خود نیز گذشتند؛ «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره: ۲۰۷). لازم به ذکر است که نقطه اوج تأثیر فرهنگ و حیانی بر شخصیت در سوره حشر تصویرسازی شده است و از مؤمنانی رشد یافته با توسعه فردی گزارش می‌کند که دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند: «وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَالْاِيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَحِبُّوْنَ مَنْ هَاجَرَ اِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُوْنَ فِيْ صُدُوْرِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا اُوْتُوْا وَ يُوْتُوْنَ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُّوقِ شُحَّ نَفْسِهٖ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ» (حشر: ۹).

در نهایت در پرتو فرهنگ و حیانی، وصول به سعادت‌مندی، رشد کامل و سلامت همه جانبه مادی و معنوی تحت عنوان «حیات طیبه» تسریع می‌شود؛ «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ» (نحل: ۹۷). براین اساس زندگی در سایه فرهنگ و حیانی سبب رشد شخصیت می‌شود و عمل کردن به فرامین کتاب و حیانی متناظر با ایمان راستین، حیات طیبه را به همراه خواهد داشت؛ به عبارت دیگر، سبب تحقق جامعه همواره با رفاه، آرامش، صلح و دوستی، امنیت و... می‌شود و از رنج‌ها و نابسامانی‌هایی که به دلیل استکبار و ظلم و انحصارطلبی به وجود می‌آید، در امان خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۱، صص ۳۸۹-۳۹۰).

۴-۲-۳- گروه‌ها و نقش‌ها

تعلق به یک گروه متمایز از نفوذ اجتماعی ناشی از فرهنگ است؛ زیرا گروه‌ها نظام‌هایی فراهم می‌آورند که از قواعد و هنجارها متمایز بوده و حتی می‌توانند افراد فرهنگ‌های مختلف

را متحد کنند. اعضای یک گروه در طول زمان، تعامل‌هایی به وجود می‌آورند که مخصوص خود آنهاست که نتایج این تعامل‌ها، به وجود آمدن ویژگی مشترک و رفتارهای مشابه در اعضای این گروه‌هاست. تعاملات اجتماعی از جمله مواردی است که در شکل‌گیری شخصیت انسان نقش بسزایی دارد و تجربه‌های اجتماعی از آن ناشی می‌شود. اریکسون در نظریه مراحل رشد روانی - اجتماعی خود بیان می‌کند که انسان در هر مرحله از زندگی با چالش‌های اجتماعی خاصی مواجه می‌شود و نحوه پاسخ به این چالش‌ها تأثیر عمیقی بر رشد شخصیت او دارد (وندر زندن، ۱۳۹۳، ص ۱۲۸).

خداوند در آیه ۱۰ حجرات به تعاملات انسانی اشاره می‌کند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ». در این آیه بر اهمیت برقراری روابط مثبت و اصلاح روابط اجتماعی تأکید شده است. تجربه‌های مثبت اجتماعی می‌توانند به تقویت روابط انسانی و رشد شخصیت اجتماعی افراد کمک کنند. همچنین در آیات ۱۹ تا ۳۱ سوره لقمان، توصیه‌های لقمان به فرزندش حاکی از اهمیت تعاملات اجتماعی در تربیت و شخصیت انسان است. از سوی دیگر به نقش هم‌نشین انسان در رشد شخصیت انسانی توصیه شده است: «وَاصِرٌ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» (کهف: ۲۸). در این آیه، بر اهمیت هم‌نشینی با افرادی که در مسیر ایمان و تقوا هستند، تأکید شده است. این هم‌نشینی و تعامل نه تنها رفتار انسان را اصلاح می‌کند، بلکه به رشد معنوی و شخصیتی او کمک می‌کند. هم‌نشینی با گروه صادقان نیز در رشد و هدایت انسانی تأثیر بسزایی دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹). تأکید آیه بر نقش اجتماع افراد صادق در رشد و هدایت فردی است. در حقیقت تعامل با انسان‌های صادق و پرهیزکار می‌تواند ارزش‌ها و رفتارهای مثبت را در افراد تقویت کند.

در قرآن کریم روش‌های مختلفی برای رشد شخصیت انسانی پیشنهاد شده است؛ مانند:

۱. روش الگویی: روش الگویی یکی از روش‌هایی است که قرآن کریم در ضمن قصص خود در تربیت انسان‌ها به کار گرفته است. در این روش، لازم است تا مربی الگوی مناسبی برای فرد متری قرار داده و به او معرفی کند. این الگوها در شکل دادن به شخصیت و رفتار آدمی تأثیرگذار هستند (کدیور، ۱۳۷۵، ص ۱۲۸). این روش از دو جهت قابل تحلیل و بررسی است: الگو بودن مربی و ارائه الگو به متری.

۳-۲-۴-۱- الگو بودن مربی

- «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱)

- «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَى وَ هَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآيَاتِنَا» (یونس: ۲۱)

- «سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ* إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ» (صافات: ۱۲۰ - ۱۲۲)

در این آیات، حضرت موسی^(ع) و هارون به عنوان مربی و هدایت‌گر قوم بنی‌اسرائیل و فرعون معرفی شده و در ادامه از آنان با عنوان «محسنین» و «مؤمنین» یاد می‌شود؛ این یادکرد به

این معناست که آیه درصدد یادکرد آنان به عنوان الگوی نیکوکاران و احسان کنندگان بوده (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۴۶۵) و نیز مربی که برای تربیت دیگران در تلاش است، به عنوان نمونه و الگوی متربی مطرح می‌شود.

ب. ارائه الگو به متربی: این نوع از الگو در داستان حضرت موسی^(ع) زیاد دیده می‌شود. مواردی چون مؤمن آل فرعون (غافر: ۱-۲۸)، همسر فرعون (تحریم: ۱۰-۱۱)، دختران شعیب (قصص: ۲۵)، ساحران فرعون (طه: ۶۴-۷۶)، موسی و خضر (کهف: ۶۰-۸۲) و... .

آزر، قارون، نمرود و ابولهب از جمله شخصیت‌های منفی هستند که در قرآن کریم به آنها اشاره شده است؛ در این میان شخصیت فرعون، خاص است؛ به طوری که نام او ۷۴ بار در قرآن کریم آمده و سخنان و رفتار و صفات او در آیات متعدد و به طور مفصل بیان شده است. با تأمل و تدبر در آیات مربوطه می‌توان فهمید که فرعون و اطرافیان او، نماد تمام عیار شخصیتی منفی و ظلمانی هستند؛ شخصیتی که گویا تمام بدی‌ها و شرارت‌های عالم در وجودش جمع شده و قرار است پند و عبرتی برای تمام انسان‌ها باشد: «فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدْنِكَ لَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ» (یونس: ۹۲). خداوند با پرداختن به شخصیت فرعون و اطرافیان او خواسته تا با معرفی تمام صفات ناپسندی که سبب می‌شود شخصیت‌پلیدی مانند فرعون ساخته شود، انسان‌ها را نسبت به آن صفات ناپسند حساس کند تا چنین صفاتی را در خود راه نداده و اگر این صفات در وجود او هست، از بین ببرد. زیرا بر اساس آیه «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس: ۸) انسان این قابلیت را دارد که به فرعون‌ی کوچک تبدیل شده و خود و اطرافیان خود را به سمت بدبختی و شقاوت دو دنیا سوق دهد. زیرا فرعون و اطرافیان او نیز این‌گونه بودند و آن‌چنان شقی بودند که قرآن از آنان با تعبیر «وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (قصص: ۴۱) یاد می‌کند.

۴- نتیجه‌گیری

شخصیت انسان یکی از پیچیده‌ترین ابعاد وجودی اوست که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. رشد شخصیت یک فرآیند پیچیده و پویا است و عوامل گوناگونی وجود دارد که می‌تواند بر شخصیت انسان تأثیرگذار باشد و این امر تا حد زیادی به تلاش انسان وابسته است. دو عامل توارث و محیط عوامل عمده‌ای هستند که در رشد شخصیت انسانی دخالت دارند. بنابراین آنچه در بررسی رشد شخصیت اهمیت دارد، قرارگرفتن دو عنصر وراثت و محیط و نقش تأثیرگذار آنها در کنار یکدیگر و جهت‌دهی به آن در راستای رشد شخصیت انسانی است. از دیدگاه قرآن کریم، محیط‌های مختلف مانند خانواده، تجربه‌های زندگی، فرهنگ و گروه‌ها و نقش‌ها تأثیر مستقیمی بر رشد شخصیت دارند. آیات قرآن به‌وضوح نشان می‌دهند که عوامل زیستی، محیطی و اجتماعی در شکل‌گیری شخصیت انسان به صورت متقابل تأثیر می‌گذارند. این تعاملات می‌توانند منجر به رشد یا انحطاط شخصیت فرد شوند. به‌عبارتی، شناخت این روابط متقابل و تأثیرات هم‌افزاینده می‌تواند به

ایجاد محیط‌های تربیتی و اجتماعی بهتری کمک کند که به رشد شخصیت و رفتار مثبت انسان‌ها منجر شود. قرآن کریم با تأکید بر این ارتباطات، انسان‌ها را به فهم عمیق‌تری از خود و محیط پیرامونشان دعوت می‌کند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ابن عبته. (۱۳۸۱ ق). عمدة الطالب فی أنساب آل أبي طالب. قم: منشورات شریف رضی
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). لسان العرب (چاپ سوم). بیروت: دار صادر
- ابوحیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰). البحر المحیط فی التفسیر. لبنان: دارالفکر
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، مصححان. مشهد: آستان قدس رضوی.
- برک، لورا. (۱۴۰۳). روان‌شناسی رشد (از لقاح تا کودکی) (یحیی سیدمحمدی، مترجم؛ چاپ شصت و یکم). تهران: ارسباران.
- بشیری، ابوالقاسم، و حیدری، مجتبی. (۱۳۹۶). روان‌شناسی شخصیت. قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی^(ع).
- پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). نهج الفصاحه (چاپ چهارم). تهران: دنیای دانش.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد. (۱۳۶۶). غررالحکم و دررالکلم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- جمعی از مؤلفان. (۱۳۷۵). روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی. تهران: سمت.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۸). تفسیر تسنیم. قم: اسرا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۴). الصحاح (چاپ سوم). بیروت: دارالعلم للملایین
- حاج شریفی، محمدرضا. (۱۳۸۶). حقوق فرزند بر والدین از نگاه اسلام. قم: بنی‌الزهرا
- حکیمی، محمدرضا، و همکاران. (۱۳۶۳). الحیة (احمد آرام، مترجم؛ چاپ دهم). قم: دلیل‌ما.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵). تفسیر نورالثقلین (چاپ چهارم). قم: اسماعیلیان
- خسروی، علیرضا. (۱۳۹۱). مکتب امنیتی امام خمینی^(ع). تهران: نشر ابرار معاصر
- دستجانی فراهانی، رضوانه. (۱۴۰۲). منطق فهم قصص قرآنی بر اساس سه رویکرد ترتیبی، تنزیلی و موضوعی... (رساله دکتری). تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا. تهران: روزنه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). مفردات فی غریب القرآن (صفوان عدنان داودی، محقق). بیروت: دارالعلم، دارالشامیه.
- رایکنم، ریچارد. (۱۳۹۱). نظریه‌های شخصیت (مهرداد فیروزبخت، مترجم). تهران: ارسباران
- رسولی محلاتی، سیده‌اشم. (۱۴۰۰). قصص قرآن (چاپ ششم). تهران: انتشارات علمیه اسلامیه.
- زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴). تاج العروس. بیروت: دارالفکر.
- سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۶). بحرالعلوم. لبنان: دارالفکر.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر. (۱۴۰۴). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی^(ع).
- شرفی، محمدرضا. (۱۳۶۸). مراحل رشد و تحول انسان (چاپ سوم). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۹۲). روان‌شناسی رشد (چاپ بیستم). تهران: اطلاعات.
- شفیعی سروستانی، اسماعیل. (۱۳۸۲). تفکر، فرهنگ، ادب و تمدن. تهران: هلال.
- صانعی، سیدمهدی. (۱۳۷۵). پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: نشر مؤلف.
- صفایی حائری، علی. (۱۳۸۶). رشد (چاپ سوم). قم: لیلۃ‌القدر.
- صفایی حائری، علی. (۱۳۹۹ ق). از معرفت دینی تا حکومت دینی. تهران: اطلاعات.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن (محمدباقر موسوی، مترجم؛ چاپ پنجم). قم: انتشارات اسلامی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸). التفسیر الکبیر. اردن: دارالکتاب الثانی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۲). مکارم‌الاخلاق (چاپ چهارم). قم: الشریف الرضی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن (چاپ سوم). تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع‌البحرین (سیداحمد حسینی، محقق؛ چاپ سوم). تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰). العین (چاپ دوم). قم: هجرت.
- فضل‌الله، محمدحسین. (۱۴۱۹). من وحی القرآن. لبنان: دارالملاک.
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۰۵). مصباح‌المنیر. تهران: نشر دارالهجرة.
- قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۷۵). تفسیر احسن‌الحديث (چاپ دوم). تهران: بنیاد بعثت.
- قطب، سید. (۱۴۱۵). التصوير الفنی فی القرآن. قاهره: دارالشروق.
- کدیور، پروین. (۱۳۷۵). روان‌شناسی تربیتی. تهران: سمت.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). الکافی. علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، محققان. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله. (بی‌تا). منهج الصادقین فی إلزام المخالفین. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- گروه پژوهشی علوم قرآن و حدیث. (۱۳۹۰). فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه‌های اسلامی (چاپ چهارم). مشهد: نشر دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- گنجی، حمزه. (۱۳۸۱). روان‌شناسی کار (چاپ پنجم). تهران: ارسباران.
- مازلو، آبراهام اچ. (۱۳۶۷). انگیزش و شخصیت (رضوانی، مترجم). مشهد: آستان قدس رضوی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱). جامعه و تاریخ در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی^(ع).
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). گفتارهای معنوی (چاپ چهاردهم). تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). امدادهای غیبی در زندگی بشر (چاپ دهم). تهران: صدرا.
- مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳). تفسیر مقاتل بن سلیمان. لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه (چاپ دهم). تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- مهدوی، سعید. (۱۳۸۱). نگاهی به قصه‌ها و نکات تربیتی آن در قرآن. قم: بوستان کتاب.

- پارسا، محمد. (۱۳۷۶). زمینه روان‌شناسی. تهران: بعثت.
- مهدوی، اصغر، و قانع، احمدعلی. (۱۳۹۰). گفتارهایی در فقه سیاسی (حکومت، فرهنگ و امنیت). تهران: دانشگاه امام صادق^(ع).
- نجاتی، حسین. (۱۳۷۱). روان‌شناسی رشد. تهران: نشر مهشاد
- نیکزاد، محمود. (۱۳۸۴). روان‌شناسی اجتماعی. تهران: کیهان.
- وندر زندن، جیمز. (۱۳۹۳). روان‌شناسی رشد (حمزه گنجی، مترجم؛ چاپ دوازدهم). تهران: ساوالان
- وندر زندن، جیمز دبلیو. (۱۳۸۳). روان‌شناسی رشد (حمزه گنجی، مترجم؛ چاپ ششم). تهران: بعثت
- هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۷۸). تفسیر راهنما. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- Longman Dictionary of American English (2009).